کودک و یادگیری زبان

قرشی، محمد حسین

شناخت کودک مستلزم شناخت ویژگیهای‏ دوران رشد اوست.بعلاوه برای مطالعهء رشد و تکامل کودک باید در مرحلهء اول وحدت و فردیت کودک را پذیرفت.کودک فردی است‏ یگانه و مستقل و بی‏مانند؛یک کودک مینیاتور یا کوچک شدهء فردی بزرگسال نیست،بلکه کودکان‏ نیازها،امیال و استعدادهای خاص خود را دارند و حتی دو کودک دوقلو نیز عین و کاملا همسان‏ یکدیگر نیستند.(1)

رشد ذهنی کودک

ژان‏پیاژه(1)روانشناس برجستهء سوئیسی دو جنبه‏ برای رشد ذهنی کودک قائل است.به نظر او از یک طرف،رشد کودک برپایهء جنبهء روانی- اجتماعی قرار دارد(یعنی آنچه کودک در خانه، مدرسه و اجتماع می‏آموزد)و از طرف دیگر بر اساس رشد خودبخودی ذهن(یعنی آنچه کودک‏ بدون آموزش می‏آموزد یا به تنهایی کشف می‏کند) پیاژه معتقد است که زمان عامل مهمی در روند رشد،بخصوص رشد خودبخودی ذهنی کودک‏ است.(2)برای مثال اگر یک قطعه چوب را با قطعهء دیگر مقایسه کنیم و قطعهء اولی با دومی مساوی‏ باشد و اگر قطعهء دوم را با قطعهء سومی مقایسه‏ کنیم و آن دو هم مساوی باشند،آیا قطعهء اولی را که مخفی کرده‏ایم با قطعهء سوم مساوی است؟ روشن است که هیچ کس در فکر آموزش این قبیل‏ قوانین منطقی به کودک نیست و تقریبا 7 سال طول‏ می‏کشد تا کودک به کشف آن نایل آید.بنابراین، زمان نقش مهمی در این جنبهء رشد ذهنی کودک‏ دارد.

رشد خودبخودی شرایط لازم را برای رشد تحصیلی و آموزشی کودک فراهم می‏کند.پیاژه‏ می‏نویسد:«ما در مدرسهء مان در ژنو،آموزش‏ «تناسب»را در 11 سالگی شروع می‏کنیم.چرا این کار را زودتر شروع نمی‏کنیم؟روشن است که‏ اگر کودک می‏توانست آن را زودتر بیاموزد،باید این موضوع در برنامهء آموزشی گروههای سنی 9 و 7 سال گنجانده می‏شد،اما کودک نمی‏تواند تا یازده سالگی آنرا درک کند،به این دلیل که تناسب‏ حاصل مجموعه‏ای از اعمال پیچیده است.

تناسب عبارت است از رابطه‏ای در میان رابطه‏ها و برای فهم رابطهء رابطه‏ها ابتدا باید یک رابطهء منفرد را درک کرد و منطق کامل رابطه‏ها را استنباط نمود و سپس آن را در منطق اعداد بکار برد.

بعلاوه مجموعه‏ای از اعمال پیچیده وجود دارد که‏ در حین انجام عمل تناسب بطور ضمنی فهمیده‏ می‏شوند و در آغاز قابل تشخیص نیستند.این مثال‏ و صدها مثال دیگر نشان می‏دهد که رشد روانی‏ اجتماعی کودک تابع رشد خودبخودی و ذهنی کودک است.»(3)

بنابراین،شناخت رشد ذهنی کودک یکی از فرآیندهای شناخت کودک است،اما اندیشه و زبان‏ با یکدیگر رابطهء مستقیم و نزدیک دارند.به نظر می‏رسد که در ذهن انسان زمینهء خاصی برای‏ فرآیندهای شناختی و زبانی وجود دارد و همین‏ زمینه است که تواناییهای اندیشه و زبان را برای‏ آدمی فراهم می‏سازد.(4)پس با توجه به اهمیت‏ رابطهء زبان و اندیشه،در ادامهء بحث به این‏ موضوع مهم پرداخته می‏شود و سپس مسائل رشد زبانی به طور اخص مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

زبان و اندیشه

اندیشه چیست؟یکی از تعاریفی که برای اندیشه‏ شده بدین قرار است:«به مجموعهء فرآیندها (تواناییها)ی گوناگون ذهن انسان که فعالیتهای‏ شناختی متفاوتی را موجب می‏گردد،اندیشه یا فکر گفته می‏شود.از جمله،دسته‏بندی،تشکیل‏ مفهوم،ادراک،مشاهده،حافظه،یادآوری، استنباط،استدلال،حل مسأله و تخیل عمده‏ترین‏ تواناییها و فعالیتهای شناختی ذهن را تشکیل‏ می‏دهند.(5)

از طرف دیگر زبان یکی از فعالیتهای زایای ذهن‏ انسان است.کودک در مدت نسبتا کوتاهی مفاهیم‏ زبانی،واژه‏ها و مقولات دستوری و نیز روابط پیچیده و در عین حال نظام‏یافته میان آنها را فرا می‏گیرد.سپس،همواره در هر زمانی که بخواهد به آسانی می‏تواند با همنوعان خود ارتباط برقرار نماید.(6)بطور کلی انسان توانایی لازم برای تولید بی‏نهایت جمله را بر پایهء قواعد و واژگان محدود پیدا می‏کند.

سالیان درازی است که رابطهء زبان و اندیشه، ذهن دانشمندان را به خود مشغول کرده است.آیا بدون زبان ما قادر به تفکر هستیم و یا برعکس، اگر به علتی قدرت تکلم خود را از دست بدهیم، آیا قدرت تفکر را نیز از دست خواهیم داد؟در مورد تقدم یکی بر دیگری نظریات مختلفی ارائه‏ شده است.افلاطون معتقد بود که در هنگام تفکر روح انسان با خودش حرف می‏زند و بعضی از زبان‏شناسان معاصر«زبان را بیان لفظی اندیشه» می‏دانند.«خواه این بیان درونی باشد و یا بیرونی»(7)واتسون،یکی از رفتارگرایان،معتقد است که«تفکر چیزی نیست مگر سخن گفتن که‏ به صورت حرکات خفیف در اندامهای صوتی‏ درآمده است.به عبارت دیگر تفکر همان سخن‏ گفتن است که وازده شده و به صورت حرکات یا انقباضهایی خفیف در اندامهای صوتی ظاهر می‏شود.»(8)اما بعضی معتقدند که زبان به‏ اختراع می‏ماند،یعنی به عنوان یک واقعیت‏ اجتماعی،زمانی بوجود آمده که بشر به رشد فکری‏ لازم رسیده و توانسته است به آفرینش زبانی دست‏ بزند.بنابراین تفکر بر تکلم پیشی دارد.

همانطور که در این تعاریف مشهود است،در مورد تقدم اندیشه بر زبان و یا زبان بر اندیشه توافق‏ عام و صورت یقینی وجود ندارد،اما همین‏ تعاریف نشان می‏دهند که بین زبان و اندیشه رابطهء تنگاتنگی وجود دارد.زبان ابزاری است که به‏ کمک آن افکار و اندیشه‏ها به دیگران منتقل‏ می‏گردد و کلمات ظروفی هستند که این افکار و اندیشه‏ها در آنها نگهداری می‏شود.بطوری که‏ اندیشه در جهان خارج بدون الفاظ زبانی قابل‏ سمع نیست،و یا برعکس،بدون اندیشه الفاظ هیچ زبانی وجود نداشت یا لااقل رشد نمی‏کرد.

شناخت رشد ذهنی کودک یکی‏ از فرایندهای شناخت کودک‏ است،اما اندیشه و زبان با یکدیگر رابطه مستقیم و نزدیک‏ دارند.به نظر می‏رسد که در ذهن‏ انسان زمینه خاصی برای‏ فرایندهای شناختی و زبانی وجود دارد و همین زمینه است که‏ تواناییهای اندیشه و زبان را برای‏ آدمی فراهم می‏سازد.

بنابراین موارد باید گفت که رابطهء زبان و اندیشه‏ رابطه‏ای تجزیه‏ناپذیر است:در واقع رابطهء بین آنها به منزلهء دایره‏ای است متشکل از حلقه‏های به هم‏ پیوسته،یعنی رشد اندیشه بدون زبان غیر ممکن‏ است و بدون اندیشه زبان رشد نمی‏کند.

رشد زبانی کودک

یکی از فرآیندهای مهم رشد،رشد زبانی کودک‏ است.اگرچه موضوع رشد زبانی کودک بحث‏ پیچیده و بسیار مفصلی است،برای شناخت‏ کودک و برنامه ریزیهای آموزش زبان به او بسیار حائز اهمیت است.برای مثال،عدم آشنایی‏ نویسنده کودکان و نوجوانان با مراحل رشد زبانی‏ آنان،موجب عدم شناخت او نسبت به دانش پایه‏ و زبان پایه گروه سنی مورد نظر خواهد شد،در نتیجه ممکن است نوشته‏های او بسیار مغلق و یا بسیار ساده و یا تلفیقی از هر دو باشد که در هر صورت برای گروه سنی مورد نظر غیرقابل فهم‏ است.

به طور کلی سه فرضیه در مورد رشد زبان‏ آموزی کودک وجود دارد:شناخت‏گرایی، رفتارگرایی و ذهن‏گرایی.

الف:شناخت گرایی.یکی از مسائل مهم‏ یادگیری و رشد زبانی کودک مسألهء شناخت کودک‏ است.در این مورد همیشه سؤالاتی وجود داشته‏ است،از جمله:آیا برای فراگیری زبان نیاز به‏ شناخت هست؟و یا برعکس،زبان منشأ شناخت‏ است؟ژان پیاژه که در واقع پیشرو مکتب شناخت‏ گرایی است،دربارهء روند شناخت کودک اعتقاد دارد که«شناخت فرآیندی است که به وسیلهء آن‏ اطلاعاتی که از طریق تحریکات محیط طبیعی و اجتماعی به شخص می‏رسد در واحدهایی به‏ عنوان حافظه متشکل می‏شوند.به عقیدهء او کودک‏ از توانایی خاصی برای فراگیری رشد زبانی‏ برخوردار نیست و رشد زبانی او از رشد شناختی‏ و اجتماعیش ناشی می‏شود.»(9)

یعنی اینکه تنها زمانی که کودک به سطح مناسبی‏ از رشد شناختی برسد،بر برخی جنبه‏های خاص‏ از زبان تسلط پیدا می‏کند.به عقیدهء او سیر پیشرفت و هماهنگی میان رشد شناختی و رشد زبانی همچنان ادامه می‏یابد تا کودک در همهء جنبه‏های زبان مهارت کافی کسب کند.

به نظر پیاژه،رشد شناختی و ذهنی طی مراحل‏ خاص اتفاق می‏افتد.همچنین این مراحل از قبل‏ برنامه‏ریزی شده‏اند،در هر مرحله از رشد کیفیت‏ ذهن کودکان تغییر می‏کند و به همین دلیل کیفیت‏ ذهن کودک در هر مرحله با مراحل قبل و بعد از آن‏ متفاوت است.(10)بطور کلی،اگرچه پیاژه در بررسی فرایند رشد زبانی کودک معتقد است که‏ کودک پیش از تکلم به رشد شناختی لازم می‏رسد، با این حال شاید بتوان گفت که وی تنها رشد شناختی را برای رشد زبانی کافی ندانسته،بلکه‏ فرآیندهای دیگری را نیز لازم شمرده است.با وجود این،پیاژه طبیعت و چگونگی این فرآیندها را مشخص نکرده است.(11)

ب:رفتارگرایی:فرضیهء دوم در مورد فرایند رشد زبان‏آموزی کودک،فرضیهء زبان‏آموزی از راه‏ شرطی شدن رفتار زبانی است که اسکینر روانشناس آمریکایی بیان کرده است.اسکینر در 1957 میلادی در کتاب«رفتار زبانی»خود بر پایهء رفتارگرایی،زبان را یک سلسله پاسخهای تقویت‏ شده به حساب آورده و می‏گوید که از همان اوان‏ کودکی پاسخهای زبانی کودک توسط اطرافیان‏ تقویت می‏شود.برای مثال،وقتی کودک صدایی‏ از خود درمی‏آورد و با شادمانی و توجه مادر مواجه می‏شود و یا پاداش دیگری می‏گیرد،این‏ امر سبب تقویت عمل او می‏شود و سپس به تقلید از بزرگترها و با تقویت آنها جملات ساده‏ای را ادا می‏کند.بنابراین به نظر اسکینر زبان یک نوع رفتار است و کودک با شرطی شدن رفتار زبانی را می‏آموزد.اسکینر رفتار مؤثر(مانند گفتاری که‏ کودک از خود بروز می‏دهد)را واکنشی می‏دانست‏ که نتیجهء خاصی را موجب می‏شود،و آن نیز به‏ نوبهء خود رفتار را تقویت می‏کند.(12)

در این نظریه رفتار زبانی مشمول همان قوانین‏ شناخته شده سایر رفتارهای انسان،مثل قانون‏ تقویت و خاموشی و انتقال یادگیری و کنترل نتایج‏ رفتار و نظایر آنهاست.گفتار کودکان در جریان‏ رشدشان مرتبا از نظر دستوری بهبود می‏یابد،زیرا والدین به تقویت جملاتی می‏پردازند که از نظر دستوری درست است و آنچه را که غلط باشد تقویت نمی‏کنند.(13)

البته نظریات اسکینر مورد انتقاد بسیاری‏ از روانشناسان قرار گرفته و نارسائیهای آن‏ آشکار شده است.برای مثال بروان و هانلون‏ معتقدند که کودک در زبان خود به معنا و محتوای‏ مطالب فکر می‏کند و نه به درستی و صحت‏ دستوری آن.به این دلیل که والدین گفتار حقیقی و درست کودک را تأیید می‏کنند و به رعایت قوانین‏ دستوری توجهی ندارند.

با این اوصاف،رفتارگرایی در زمینه‏های درمان‏ آسیب‏های گفتاری،روش درست تدریس و برنامه‏های اصلاح زبانی مورد استفادهء بسیار قرار گرفته است.

ج:ذهن‏گرایی:فرضیهء«ذاتی ذهن بودن زبان» چامسکی،که منجر به نظریهء ذهن‏گرایی شد، نقطهء مقابل رفتارگرایی اسکینر است

از دیرباز این سؤال مطرح بوده که آیا یادگیری‏ زبان امری ذاتی است یا اکتسابی؟به اعتقاد چامسکی کودک به جای حفظ و ذخیرهء جملات‏ زبان براساس اطلاعات زبانی محیط خویش، مجموعهء محدودی از«قواعد دستوری»را کشف‏ کرده و فرا می‏گیرد.این مجموعه با خصوصیات‏ ذاتی ذهن و مغز وی مطابقت دارد و کودک با فراگیری آن به چنان درجه‏ای از خلاقیت می‏رسد که می‏تواند براحتی نه تنها جملات کاملا بدیع‏ بسازد،بلکه جملات بدیع دیگران را درک کند و در مورد درستی یا نادرستی آن قضاوت نماید.

چامسکی مجموعه‏ای از قواعد یا اصول زیربنایی‏ را که انسان برای تولید ساختهای گفتار کسب‏ می‏کند،توانش دستوری یا توانش زبانی‏ می‏نامد(14)بعلاوه به نظر او،بی آن که به کودک‏ بیاموزند خود می‏داند که می‏توان معنای واحدی‏ در قالبهای مختلف ارائه کرد.برای مثال می‏داند که دو جمله«کتاب را برداشت»و«کتاب‏ برداشته شد»دارای مفهوم واحدی هستند.بنابر این،کودک دارای دانش ذاتی از زبان است:کودک‏ با ذهنی متولد می‏شود که به مجموعه‏ای‏ از ویژگیهای همگانی زبان مجهز است.

چامسکی طرح ذاتی ذهن بودن را به عنوان‏ «ابزار زبان آموزی»مطرح می‏کند و در این حال‏ داده‏های اولیهء زبانی را«درون داد»می‏خواند که‏ «برون داد»آن دستور زبان است.بنابراین ذهن‏ کودک برای سخن گفتن از قبل برنامه‏ریزی‏ شده است و ابزار زبان آموزی یکی از فعالیتهای‏ چندگانهء ذهن انسان است.

از بررسی این نظریه‏ها می‏توان دریافت که به هر حال کودک برای زبان‏آموزی مراحلی را پشت‏ سر می‏گذارد.این مراحل که«فرایند رشد زبانی‏ کودک»خوانده می‏شود،یکی از جریانهای مهم‏ شناخت کودک و همیشه موضوع بحث‏انگیزی‏ بوده است.اما آنچه که باید بدان اشاره کرد این‏ نکته است که«کودکان در فراگیری زبان مراحل کم‏

به نظر چامسکی کودک می‏تواند مجموعه محدودی از قواعد دستوری را خود کشف کند، مجموعه‏ای که با خصوصیات‏ ذاتی ذهنی و مغز وی مطابقت‏ دارد و کودک با فراگیری آن به‏ چنان درجه‏ای از خلاقیت‏ می‏رسد که می‏تواند به راحتی‏ جملات کاملا بدیع بسازد و جملات بدیع دیگری را درک‏ کند. به عقیده پیاژه،کودک از توانایی‏ خاصی برای فراگیری رشد زبانی‏ برخوردار نیست و رشد زبانی او از رشد شناختی و اجتماعی‏اش‏ ناشی می‏شود.

و بیش ثابتی را می‏گذرانند(15)»،اما سنی که‏ کودکان به هر یک از این مراحل رشد زبانی‏ می‏رسند یکسان نیست.

به منظور توجه به ضرورت شناخت رشد ذهنی‏ و زبانی کودک به اختصار به دو جنبهء مهم رشد زبانی،یعنی رشد واژگانی و نحوی(دو جزء مهم‏ سازندهء زبان)پرداخته می‏شود.

رشد واژگانی

رشد زبانی و تحول واژگانی کودک با طی‏ مراحل مختلف صورت می‏گیرد.بررسی همه‏ فرایندهای رشد واژگانی مورد نظر این پژوهش‏ نیست اما برای آشنایی خواننده با چگونگی‏ فرایندهای تحول زبانی کودک و رشد واژگانی او به‏ دو مورد اشاره می‏شود.

گفتار یک کلمه‏ای:بطور کلی،همهء کودکان‏ دوره‏ای را پشت سر می‏گذارنند که در آن دوره از تک واژه‏ها برای بیان نام چیزها،اشخاص و سایر موارد استفاده می‏کنند.این مرحله،مرحلهء محوری در رشد زبان کودک است و شروع آن‏ چیزی است که با عنوان«گفتار»می‏شناسیم.ما دانش زبانی کودک را در این مرحله بدرستی درک‏ نمی‏کنیم.علت اینکه کودکی که برای مثال واژهء «هاپو»را برای یک سگ آموخته،وقتی به تصاویر سگهای دیگر یا حتی حیوانات دیگر هم نگاه‏ می‏کند،می‏گوید«هاپو»،چیست؟چرا چنین‏ تعمیمی صورت گرفته است؟اگر تعمیم صورت‏ نگرفته،آیا کودک مشخصه‏های معنایی اشیای‏ محیطش را نمی‏شناسد؟اگر می‏شناسد،آیا کودک‏ درک کاملی از ساخت دستوری جملات در ذهن‏ دارد ولی فقط یک واژه را بیان کرده است؟در پاسخ به سؤالات فوق نظریات مختلفی ابراز شده است.یک نظر این است که‏ کودک با نام بردن اشیا می‏خواهد ثابت‏ کند که آنها را می‏شناسد،اما در تعمیم کلمه افراط کرده است.(16)اما ویگوتسگی‏ معتقد است که کودک تعمیم افراطی را به طور اشتباه بکار می‏برد و چنین می‏نماید که کودک هر زمان توجه خود را به یک چیز معطوف می‏نماید و مثال می‏زند که کودک برای اشاره به شیر خوردنی، سکه،چشم عروسک از کلمه«آب»استفاده‏ می‏کند.ویگوتسکی این پدیده را«مجموعه‏ زنجیره‏ای»نامیده است،زیرا از زنجیره‏ای از چیزهای مختلف تشکیل می‏گردد که همه با یک نام‏ به هم مربوط می‏شوند.

نظریه سوم را مک‏نیل(1970)بیان کرده است. «به عقیده وی اگر در آغاز یادگیری زبان مفهوم‏ کاملی از جمله در اختیار کودک نبود،حقایق‏ فراگیری زبان به آن صورت که هست نمی‏توانست‏ باشد.بنابراین به نظر او در گفتار یک کلمه‏ای‏ نوعی پختگی زبانی وجود دارد که مفهوم تک‏ واژه‏هایی که بکار می‏برد فراتر از خود صداهایی‏ است که بر زبان می‏آورد،پس باید گفت که کودک‏ در آغاز جملات تک واژه‏ای را بکار می‏برد که‏ هر کدام بیانگر مفهوم یک جمله کامل هستند.(17)

اما دور می‏گوید:«کودک در این مرحله از مهارت‏ نامگذاری،تکرار،پرسش،تقاضا،سلام گفتن، صدا زدن و اعتراض کردن برخوردار است.وی‏ هر کدام از این مراحل را گفتار اولیه می‏خواند و اضافه می‏کند که کودک می‏تواند اینها را در محیط اجتماعی و در ارتباط با اجتماع بیاموزد.

گفتار دوکلمه‏ای.کودکان در حدود 18 تا 20 ماهگی واژه‏ها را به صورت دوتایی بکار می‏برند.

برای تجزیه و تحلیل گفتار دو کلمه‏ای تلاشهای‏ متعددی به عمل آمده است که به بعضی از آنها اشاره می‏شود.براون دریافت که بهترین راه‏ بررسی گفتار دو کلمه‏ای بررسی روابط معنایی‏ آنهاست،لذا سعی کرد که دریابد آیا در گفتار دوکلمه‏ای کودکان از نظر معنایی محدودیتی‏ وجود دارد؟لذا هشت ترکیب از مجموعه 12 ترکیبی که در گفتار زبان‏آموزان انگلیسی، فنلاندی،اسپانیولی،مکزیکی و سوئدی وجود داشت برای بررسی انتخاب کرد.

مارتین برین،(زبانشناس)فهرستی از گفتار دو کلمه‏ای سه کودک را فراهم آورد و نتیجه کارش‏ کاملا گیج کننده بود،چون تعداد زیادی ترکیب‏ غیرقابل توجیه در آنها وجود داشت مانند«تاکسی‏ بیشتر»و«رختخواب نه»(18)نمی‏شد چنین‏ ترکیباتی را تقلید به حساب آورد،چون بعید به‏ نظر می‏رسد که بزرگسالان چنین ترکیباتی بکار برند،اما این ترکیبات تصادفی هم نبودند.برین‏ متوجه شد که بعضی کلمات همیشه در جای ثابتی‏ بکار می‏روند و برخی هم هرگز به تنهایی بکار نمی‏رفتند.چون به نظر می‏رسید که این سه کودک‏ هنگام ترکیب کردن دو کلمه از قواعدی مشخص، اما ابتدایی پیروی می‏کنند و کلمات گفتار آنها از دو دسته متمایز تشکیل می‏شد.یک دسته شامل‏ لغاتی مانند«رفته»،«بیشتر»و«نه»،که هرگز به‏ تنهایی به کار نمی‏رفتند و همیشه در جای ثابتی‏ بودند.این کلمات را اصطلاحات محور خوانده‏اند،چون در گفتار کودک نقش محوری‏ دارند.دسته دیگر،کلمات بسیار زیادتری را در بر داشت که کاربردشان کمتر بود،اما در ترکیبات جای ثابتی نداشتند و بعضی هم به تنهایی‏ مورد استفاده قرار می‏گرفتند.این گونه کلمات را اصطلاحا دسته آزاد نامیده‏اند چون برخلاف دسته‏ اول تعداد آنها تا بینهایت قابل افزایش است،مثل‏ شیر،کفش و غیره که غالبا با لغات مورد استفاده‏ بزرگسالان یکی هستند.»(19)

محققین دیگر نیز از روشهای مشاهده استفاده‏ کردند.ابتدا تصور این بود که به امری که آن را دستورمحوری خواندند،رسیدند،اما سرانجام‏ پی بردند که گفتار کودک با این الگوها قابل توجیه‏ نیست.بررسیهای بعدی هم نشان داد که پیشنهاد دستور محوری هم کارساز نیست،چون فقط بخش کوچکی از گفتار کودکان را مشخص‏ می‏سازد.

البته در اینجا هدف نقد و بررسی این نظریه‏ها نیست،بلکه هدف آشنایی با روند شناخت رشد زبانی کودک است.

واژه‏ها

به طور کلی واژه‏ها را می‏توان به دو نوع کاربر (در کار)و غیر کاربر(بیکار)تقسیم کرد.

واژه‏های کاربر واژه‏هایی هستند که انسان همیشه‏ در گفتار و نوشتار خود بکار می‏برد.اما واژه‏های‏ غیر کاربر آنهایی هستند که انسان در گفتار و نوشتار بکار نمی‏برد،اما اگر در گفتار و نوشتاری برخورد کند،آنها را می‏فهمد.اما واژگان افراد باسواد عبارت است از واژه‏های گفتاری،شنیداری، خوانداری و نوشتاری.(20)

حال سؤال این است که با توجه به تحول‏ واژه‏های کودک و با توجه به انواع واژه‏ها،کودک‏ در هر مقطع سنی چه تعداد واژه‏ها را در اختیار دارد؟این واژه‏ها کدامند؟چه عواملی در رشد و تحول واژه‏های کودک تاثیر دارد؟متاسفانه تاکنون‏ بجز بررسی واژه‏های نوشتاری از فریدون‏ بدره‏ای،هیچ پژوهشی در این مورد صورت‏ نگرفته است.حتی نویسندگان کتابهای درسی نیز بیشتر به تجربیات خودشان متکی‏اند و نه به‏ پژوهشهایی در این زمینه.پس آیا می‏توان مدعی‏ شد که فلان ماده خواندنی برای کودک 7 ساله‏ مناسب است و فلان مطلب برای کودک 12 ساله؟

به عقیده مک‏نیل«اگر آغاز یادگیری زبان،مفهوم کاملی از جمله در اختیار کودک نبود، حقایق فراگیری زبان به آن‏ صورت که هست نمی‏توانست‏ باشد...کودک در آغاز جملات‏ تک واژه‏ای را بکار می‏برد که هر یک بیانگر مفهوم یک جمله کامل‏ هستند.»

بنابراین برای رسیدن به مقصود و یافتن راه درستی‏ برای نگارش برای کودکان و نوجوانان نیاز به کار میدانی وسیعی است تا با پژوهشهای درست و دقیق راه را به نویسنده کودک و نوجوان نشان دهد.

رشد نحوی گفتار کودکان

تبیین و تفسیر چگونگی فراگیری قواعد نحوی‏ امر دشواری است که خود در خور یک مقاله‏ مفصل است،با این حال،به عنوان یکی دیگر از فرایندهای رشد زبانی کودک به اختصار بدان اشاره‏ می‏شود.

چگونگی فراگیری قواعد نحوی از همان آغاز گفتار یک کلمه‏ای مورد بررسی زبانشناسان و پژوهشگران بوده است و در این مورد نظریات‏ مختلفی ابراز کرده‏اند.اسلوبین(1979) می‏گوید:«کودک برای یادگیری قواعد نحوی‏ چهار مرحله طی می‏کند.»(21)

«مرحله اول زمانی است که کودک قادر به‏ استفاده از قواعد دستوری نیست.در مرحله دوم‏ کودک بعضی از افعال بی‏قاعده را یاد می‏گیرد و آنها را حفظ می‏کند.در مرحله سوم کودک قواعد همگانی دستور را یاد می‏گیرد و آن را نه تنها با کلمات آشنا بلکه با کلمات جدید به کار می‏برد و تنها در مرحله چهارم است که کودک 7 یا 8 ساله‏ کاربرد قواعد عمومی دستور را تقریبا مانند بزرگسالان آغاز می‏کند و زمان مناسب و یا نامناسب را برای کاربرد آن می‏شناسد»(22)

اسلوبین اضافه می‏کند که متاسفانه زبان‏ بزرگسالان همیشه تابع قواعد نیست و پر از موارد استثنا و قاعده است.هنگام یادگیری زبان، کودکان در ابتدا این موارد بی‏قاعده را نادیده‏ می‏گیرند و قواعد را به شیوه‏ای دقیق به کار می‏بندند.به عبارت دیگر،کودکان در مورد قواعدی که یاد می‏گیرند دست به قاعده‏سازی‏ افراطی می‏زنند تا مواردی را که در کلمات‏ بزرگسالان نامنظم است و تابع قاعده نیست، تحت قاعده درآورند.

کارول چامسکی برخلاف نظر اسلوبین معتقد است که کودک در حدود 5 سالگی به قواعد نحوی‏ زبان مادریش تسلط پیدا می‏کند،اما ساختهای‏ پیچیده‏تر نحوی را در سالهای بعد فرا می‏گیرد.(23)

پی‏نوشت:

(1)-علی اکبر شعاری‏نژاد،ادبیات کودکان،تهران،1364،ص‏ 11.

(3)-همان،ص 3

(4)-مهدی مشکوة الدینی،«زبان و رشد اندیشه»،مجله‏ زبانشناسی،ش 1(4)1366 ص 113.

(5)-همان-ص 114.

(6)-همان.

(7)-ر.ک احمد بن نعمان،زبان با فرهنگ و اندیشه،ترجمه‏ حمید رضا شیخی،مشهد،1369،ص 3.

(8)-محمد رضا باطنی،زبان و تفکر،تهران،1363،ص‏ 116.

(9)-جمیله مهدیزاده،زبان‏آموزی و رشد واژگان کودک‏ (پایان‏نامه،دانشکده ادبیات مشهد،1370)،ص 31.

(10)-همان ص 39.

(11)-مهدی مشکوة الدینی،«نظریه‏های زبان‏آموزی کودک،» مشهد،مجله دانشکده ادبیات،ش 93،1370 ص 443.

(12)-مشکوة الدینی،همان،ص 425.

(13)-حسین لطف‏آبادی،روانشناسی رشد زبان،مشهد، 1365،ص 175.

(14)-مشکوة الدینی،همان،ص 450.

(15)-جین اچسون،روانشناسی زبان،تهران،1364،ص‏ 184.

(16)-همان،ص 223.

(18)-اچسون،همان،ص 228.

(19)-همان.

(20)-فریدون بدره‏ای،واژگان نوشتاری کودکان دبستانی ایران، تهران،1352،150.

(21)-علی آخشینی،بررسی رشد فعل مرکب در گفتار چند کودک فارسی زبان،پایان‏نامه،دانشکده ادبیات مشهد،1371، ص 34.

(22)-آخشی،همان،ص 35.

(23)- lorac eht.yksmohc noifisiuqca fo zatnys ni nerdlihc morf 5 ot 01 .A.S.U 9791.1